

شعری در شوق زیارت کربلا

یک

یادم آمد شب بی چتر و کلاهی که به بارانی مرطوب خیابان زدم آهسته و گفتم چه هوایی است خدایی من و آغوش رهائی سپس آنقدر دویدم طرف فاصله تا از نفس افتاد نگاهم به نگاهی، دلم آرام شد آنگونه که هر قطرهء باران غزلی بود نوازش گر احساس که می گفت فلانی! چه بخواهی چه نخواهی به سفر می روی امشب چمدانت پر باران شده پیراهنی از ابر به تن کن و بیا! پس سفر آغاز شد و نوبت پرواز شد و راه نفس باز شد و قافیه ها از قفس حنجره آزاد و رها در من شاعر من بی تاب تر از مرغ مهاجر به کجا می روم اقلیم به اقلیم خدا هم سفرم بود و جهان زیر پرم بود سراسر که سر راه به ناگاه مرا تیشه ی فرهاد صدا زد: نفسی صبر کن ای مرد مسافر قسمت می دهم ای دوست سلام من دلخسته ی مجنون شده را نیز به شیرین غزلهای خداوند به معشوق دو عالم برسان. باز دلم شور زد آخر به کجا می روی ای دل که چنین مست و رها می روی ای دل مگر امشب به تماشای خدا می روی ای دل نکند باز به آن وادی... مشغول همین فکر و خیالات پر از لذت و پر جاذبه بودم که مشام دل من پر شد از آن عطر غریبی که نوشتند کمی قبل اذان سحر جمعه پراکنده در آن دشت خداییست.

دو

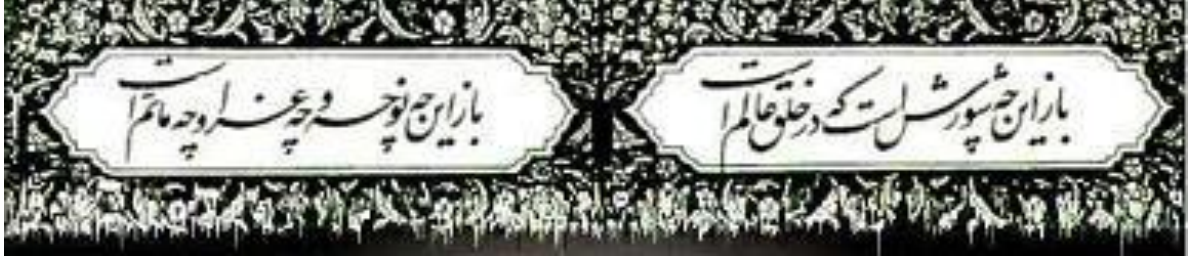
چشم وا کردم و خود را وسط صحن وسرا، عرش خدا، کرب و بلا، مست و رها در دل آینه جدا از غم دیرینه ولی دست به سینه یله دیدم من سر تا به قدم محو حرم بال ملک دور و برم یک سره مبهوت به لاهوت رسیدم چه بگویم که چه دیدم که دل از خویش بریدم به خدا رفت قرارم نه به توصیف چنین منظره ای واژه ندارم سپس آهسته نشستم، و نوشتم (فقط ای اشک امانم بده تا سجدهء شکری بگذارم) که به ناگاه نسیم سحری از سر گلدستهء باران و اذان آمد و یک گوشه از آن پردهء

در شور عراقی و حجازی به هم آمیخته را پس زدو چشم دلم افتاد به اعجاز خداوند به شش گوشهء
معشوق خدایا تو بگو این منم آیا که سراپا شده ام محو تمنا و نماشا فقط این را بنویسید رسیده
است لب تشنه به دریا دلم آزاد شد از هممه دور از همه مدهوش غم و غصه فراموش در آغوش
ضریح پسر فاطمه آرام سر انجام گرفتم.

سه



ایام سوگواری حضرت اباعبدالله علیه السلام و یاران باوفایشان را بر تمامی
شیعیان و امام عصر علیه السلام تسلیت عرض می نمائیم.



قال رسول الله صلى الله عليه و آله:

إِنَّ لِقَتْلَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ
لَا تَبْرُدُ أَبَدًا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برای شهادت
حسین علیه السلام، حرارت و گرمایی در دل‌های مؤمنان
است که هرگز سرد و خاموش نمی‌شود.

(جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۶)

الحمد لله
عليه السلام
والصلاة
والسليم
على
سيدنا
محمد
الطيب
الطاهر

مهر خاندان

هنگامی که دست راست عباس (علیه السلام) قطع شد، رجز او این بود:

و الله ان قطعتموا يميني اني احامي ابداء عن ديني و عن امام صادق اليقين سبط النبي الطاهر الامين نبي

صدق جاءنا بالدين مصدقا للواحد الامين

به خدا سوگند، اگر دست راستم را قطع کنید تا ابد از دینم حمایت می‌کنم؛

و از امام درست‌کار و با تقوایی که فرزند پیامبر پاک و راست‌گوست و تصدیق‌کننده‌ی خداوند یکتاست،

حمایت می‌کنم.

که تو همپای حسین راه به

کمترین مزد وفاداریت این است به دوست

دل‌ها داری